

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و دوم ۹۵/۱۰/۱۸

بررسی شبهات وهابیت در مسئله «تقیّه» (۶۷) - تقیه از دیدگاه ائمه طاهرين (عليهم السلام) و علمای شیعه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على

رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در تقیه پیرامون تقیه از دیدگاه شیعه بود. در ادامه مباحث به روایتی از امام کاظم (علیه السلام)

خطاب به «علی بن یقظین» رسیدیم که به مناسبتی مبحث را به بحث وضو تغییر دادیم.

امروز به ادامه مباحث پیرامون روایت «علی بن یقظین» می‌پردازیم. مرحوم «مفید» متوفای ۴۱۳ هجری نقل می‌کند

که «علی بن یقظین» به امام کاظم (علیه السلام) نامه نوشت با این مضمون که شیعیان در مورد مسح رجليں اختلاف

دارند.

این مطلب نشانگر این است که به قدری روایات تقیه در میان شیعه زیاد شده بود که بعضی‌ها به شک افتاده بودند

که مبدا غسل رجليں صحیح باشد!

البته در مورد روایاتی که در منابع شیعه در رابطه با غسل رجليں از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نقل شده

است هم خدمت عزیزان توضیح خواهم داد. مشخص است که این روایات همگی از روی تقیه صادر شده است.

«علی بن یقظین» می‌نویسد:

«فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَكْتُبَ إِلَيَّ بِحَطِّكَ مَا يَكُونُ عَمَلِي عَلَيْهِ فَعَلْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

اگر صلاح دیدید به خط خودتان آنچه را که باید به آن عمل کنم رای من بنویسید من انجام خواهم داد ان شاءالله.

این روایت نشانگر نهایت ادب «علی بن یقظین» است. او عبارت «اكتب الی» را به کار نبرده است، بلکه «فَإِنْ رَأَيْتَ

أَنْ تَكْتُبَ إِلَيَّ» را به کار برده است و به معنای اینکه اگر صلاح دیدید برای من بنویسید!!

«فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ فَهَمَّتْ مَا ذَكَرَتْ مِنَ الْإِخْتِلَافِ فِي الْوُضُوءِ وَ الَّذِي أَمُرُكَ بِهِ فِي ذَلِكَ أَنْ تَتَمَضَّمْ

ثَلَاثًا وَ تَسْتَنْشِقُ ثَلَاثًا وَ تَغْسِلَ وَجْهَكَ ثَلَاثًا»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۸، ص

۳۸، ح ۱۴

می‌فرماید که سه مرتبه مزمه کنی و سه مرتبه استنشاق کنی و سه مرتبه صورتت را بشویی؛ با اینکه بیش از دو مرتبه شستن وضو بدعت است. مرتبه اول واجب است و مرتبه دوم مستحب است که حتی بعضی افراد قائل به استحباب آن نیستند.

بسیاری از مراجع تقلید ما در شستن دست چپ طوری می‌شویند که وقتی مشت آب اول را می‌ریزند، طوری بریزند که تمام دست را نگیرد و با مشت دوم تمام قسمت‌های دست استیعاب شود.

آیت الله شبیری زنجانی (حفظه الله) نقل می‌کردند که پدر من همیشه زمانی که دستشان را می‌شستند، با شستن اول انگشتشان را کاملاً می‌بستند، سپس در مرتبه دوم که می‌خواستند بشویند انگشتشان را باز می‌کردند تا دو غسل مستقل صورت نگیرد.

البته اگر ما موقع شستن به آن استحباب عمل کنیم و مشت آب اول را از آرنج بریزیم، این طرف آرنج معمولاً خشک می‌ماند و اگر با مشت دوم به اینطرف بریزیم در حقیقت یک غسل حساب می‌شود.

آقایان مستحضرند که بعضی افراد معتقدند اگر ده بار آب بریزید، اما یک مرتبه دست بکشید یک غسل حساب می‌شود. آقای «خوئی» این نظر را رد کرده و می‌گویند: اگر آب ریختن‌های متعدد باشد، موجب بطلان وضو است و نباید بیش از متعارف باشد!!

پرسش:

منظور از «من اسبغ وضوء» چیست؟!

پاسخ:

«اسبغ الوضوء» به معنای تمام کردن وضو است. «اسبغ» به معنای کامل است و مراد همان وضوی کامل است. در بعضی از منابع پس از «اسبغ» بلافاصله آورده‌اند «كما أمره الله» و با این تعبیر بیان کردند.

در ادامه روایت وارد شده است:

«و تُخَلَّلَ شَعْرَ لِحْيَتِكَ»

البته ما این مورد را نداریم و هرچه محاسن بیشتر باشد، تنها ظاهر شستن محاسن لازم است و لازم نیست که با دست خود تخلیل کنیم.

«و تَمْسَحَ رَأْسَكَ كُلَّهُ»

ما این مورد را هم نداریم؛ حتی به اندازه طول یک انگشت یا کمتر از طول یک انگشت هم مسح بکشیم اشکالی ندارد.

«و تَمْسَحَ ظَاهِرَ أَدْنِيكَ وَ بَاطِنَهُمَا وَ تَغْسِلَ رِجْلَيْكَ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثَلَاثًا»

ما این سه مورد را هم در وضو نداریم؛ سپس حضرت در ادامه می‌فرماید:

«وَأَلَّا تُخَالِفَ ذَلِكَ إِلَىٰ غَيْرِهِ»

همینقدر انجام بده و غیر از این دیگر حق انجام دادن نداری.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۸، ص

۳۸، ح ۱۴

حضرت مراحل انجام وضو را به ترتیب ذکر می‌کنند تا کسی ادعا نکند که ارشادی بوده است و شاید مورد دیگری بوده است. همچنین تأکید می‌کنند که اگر غیر از این وضو بگیری خلاف شرع کرده‌ای.

«فَلَمَّا وَصَلَ الْكُتَابُ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ يُقُطَيْبٍ تَعَجَّبَ بِمَا رُسِمَ فِيهِ مِمَّا أُجْمَعُ الْعِصَابَةُ عَلَىٰ خِلَافِهِ»

در اینجا «أُجْمَعُ الْعِصَابَةُ» با «أَضْحَابَنَا قَدْ اخْتَلَفُوا» مقداری در تضاد است؛ الا اینکه بگوییم «أُجْمَعُ الْعِصَابَةُ» به معنای «الْعِصَابَةُ» جمع با ائمه طاهرين و بزرگان و علمایی است که فرمایشاتشان قابل دقت است.

«ثُمَّ قَالَ مَوْلَىٰ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ»

این قسمت از روایت مصداق بارز اطاعت و مطیع بودن و تعبد است. همانند «عبدالله بن ابی یعفر» که خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و به حضرت عرض کرد: اگر این انار را دو قسمت کنید و یک قسمت را حلال و قسمت دیگر را حرام تشخیص بدهید، به فرموده شما عمل می‌کنم!!

«وَأَنَا مُمْتَلِئٌ أَمْرَهُ وَكَانَ يَعْمَلُ فِي وَضُوئِهِ عَلَىٰ هَذَا الْحَدِّ وَيَخَالِفُ مَا عَلَيْهِ جَمِيعُ الشَّيْعَةِ امْتِنَالًا لِأَمْرِ أَبِي

الْحَسَنِ»

در ادامه روایت وارد شده است:

«وَسَعَى بَعْلَى بْنُ يَظِينٍ إِلَى الرَّشِيدِ وَقِيلَ إِنَّهُ رَافِضِي مُخَالِفٌ لَكَ فَقَالَ الرَّشِيدُ لِيَبْغِضَ خَاصَّتِهِ قَدْ كَثُرَ عِنْدِي الْقَوْلُ فِي عَلِيِّ بْنِ يَظِينٍ وَالْقَرْفُ لَهُ بِخِلَافِنَا وَ مِيلُهُ إِلَى الرَّفِضِ وَ لَسْتُ أَرَى فِي خِدْمَتِهِ لِي تَقْصِيرًا وَ قَدْ امْتَحَنْتُهُ مِرَارًا فَمَا ظَهَرْتُ مِنْهُ عَلَى مَا يَفْرَفُ بِهِ وَ أَحِبُّ أَنْ أَسْتَبْرِجَ أَمْرَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُ بِذَلِكَ فَيَتَحَرَّزَ مِنِّي فَقِيلَ لَهُ إِنَّ الرِّافِضَةَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تُخَالِفُ الْجَمَاعَةَ فِي الْوُضُوءِ فَتُخَفِّفُهُ وَ لَا تَرَى غَسْلَ الرَّجُلَيْنِ فَاُمْتَحِنْتُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَغْلَمُ بِالْوُقُوفِ عَلَى وَضُوءِهِ فَقَالَ أَجَلٌ إِنَّ هَذَا الْوَجْهَ يَظْهَرُ بِهِ أَمْرُهُ ثُمَّ تَرَكَهُ مُدَّةً وَ نَاطَهُ بِشَيْءٍ مِنَ الشُّغْلِ فِي الدَّارِ حَتَّى دَخَلَ وَفَتْ الصَّلَاةَ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ يَظِينٍ يَخْلُو فِي حُجْرَةٍ فِي الدَّارِ لِوُضُوءِهِ وَ صَلَاتِهِ فَلَمَّا دَخَلَ وَفَتْ الصَّلَاةَ وَقَفَ الرَّشِيدُ مِنْ وَرَاءِ حَائِطِ الْحُجْرَةِ بِحَيْثُ يَرَى عَلِيَّ بْنَ يَظِينٍ وَ لَا يَرَاهُ هُوَ فَدَعَا بِالْمَاءِ لِلْوُضُوءِ فَتَمَضَّمْضَمَّ ثَلَاثًا وَ اسْتَنْشَقَ ثَلَاثًا وَ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا وَ خَلَلَ شَعْرَ لِحْيَتِهِ وَ غَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثًا وَ مَسَحَ رَأْسَهُ وَ أُذُنَيْهِ وَ غَسَلَ رِجْلَيْهِ وَ الرَّشِيدُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَلَمَّا رَأَهُ وَ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ حَتَّى أَشْرَفَ عَلَيْهِ بِحَيْثُ يَرَاهُ ثُمَّ نَادَاهُ كَذَبَ يَا عَلِيُّ بْنُ يَظِينٍ مَنْ زَعَمَ أَنَّكَ مِنَ الرِّافِضَةِ وَ صَلَحْتَ خَالُهُ عِنْدَهُ وَ وَرَدَ عَلَيْهِ كِتَابُ أَبِي الْحَسَنِ ابْتِدَاءً مِنَ الْآنَ يَا عَلِيُّ بْنُ يَظِينٍ فَتَوَضَّأْ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ اغْسِلْ وَجْهَكَ مَرَّةً فَرِيضَةً وَ أُخْرَى إِسْبَاغًا وَ اغْسِلْ يَدَيْكَ مِنَ الْمِرْفَقَيْنِ كَذَلِكَ وَ امْسَحْ مُقَدَّمَ رَأْسِكَ وَ ظَاهِرَ قَدَمَيْكَ بِفَضْلِ نَدَاوَةِ وَضُوءِكَ فَقَدْ زَالَ مَا كَانَ يَخَافُ عَلَيْكَ وَ السَّلَامُ»

علیه بن یظین سعایت شد و گفتند او رافضی و مخالف است. هارون گفت: حرفها نسبت به علی بن یظین و اتهام علیه او در مخالفت با ما و میل او به شیعه زیاد است ولی من در خدمتش به خودم کوتاهی نمی‌بینم و بارها او را امتحان کردم پس هیچ‌یک از اتهامات علیه او برابم ثابت نشد. من می‌خواهم بدون اینکه او بفهمد و تحرز و ظاهرسازی کند او را امتحان کنم. به او گفته شد: یکی از شاخصه‌های رافضه این است

که در وضو با ما مخالف هستند و وضو را خیلی سبک می‌گیرند، او را امتحان کن طوری که خودش متوجه نشود که او را تحت نظر داری. هارون گفت: درست است! در این صورت وضعیت (و عقیده) او برایم آشکار می‌شود. سپس از نظر کاری او را رها کرد و کاری به او سپرد که در منزل انجام دهد. زمانی که وقت نماز فرارسید، علی بن یقطین در حجره تنها بود و برای وضو و نماز برخاست. هارون الرشید نیز پشت دیواری پنهان شده بود و هارون علی بن یقطین را می‌دید، اما علی بن یقطین هارون را نمی‌دید. او بالای بلندی رفت به طوری که علی بن یقطین را می‌دید ولی علی او را نمی‌دید. سپس علی بن یقطین برای وضو آب خواست سپس سه بار آب را در دهانش مزمزه کرد و سه بار استنشاق کرد و صورتش را شست و لای محاسنش را دست کشید و دستهایش را تا آرنج سه بار شست، بعد از آن سر و گوشهایش را شست و پاهایش را شست و هارون الرشید به او نگاه می‌کرد. در این وقت دیگر نتوانست خودش را کنترل کند سپس گفت: ای علی بن یقطین کسانی که گفتند تو از رافضه هستی، دروغ گفتند. زمانی که وارد منزلش شد، نامه‌ای از امام کاظم (علیه السلام) به دست ایشان رسید. حضرت بدون هیچ مقدمه‌ای فرمودند: ای علی بن یقطین از الآن همانطور که خداوند امر کرده است وضو بگیر.

حضرت در ادامه می‌فرمایند: ماجرای که از آن می‌ترسیدم برطرف شد.

الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت

علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۲۷، باب ذکر طرف من دلائل ابي الحسن موسى ع و آیاته و علاماته و معجزاته

پرسش:

کلمه «رفض» و «رافضه» از چه زمانی مرسوم شده است؟

پاسخ:

در رابطه با کلمه «رفض» مشهور بر این است که از زمان «زید بن علی» مشهور شد. عده‌ای آمدند به زید گفتند: ما حاضریم در رکاب تو بجنگیم، به شرط آنکه از ابوبکر و عمر برائت بجویی! «زید بن علی» آن‌ها را رفض کرد و طرد کرد و سخنان او را رد کرد.

این افراد بعد از اینکه از نزد «زید بن علی» بیرون آمدند، به رافضه مشهور شدند. شهرت کلمه «رفض» بر این است! در هر صورت...

روایت دیگری در زمینه وضو وجود دارد که در شبکه‌های وهابی مرتباً مطرح می‌شود. در این روایت وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با «محمد بن حنفیه» نشستند و به ایشان فرمودند: پسر! آب بیاور تا برای نماز وضو بگیرم و ایشان آبی آورد. حضرت با دست راستش روی دست چپ آب ریختند، سپس دعای مربوط به این قسمت از وضو را خواندند. در ادامه استنشاق کردند و دعای استنشاق را خواندند. همچنین صورتشان را شستند و دعای وضو را خواندند.

«تُمْ مَسَّحَ رَأْسَهُ فَقَالَ - اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۳، ص ۷۱،

ح ۶

روایت دیگری وجود دارد که «زید بن علی» از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نقل می‌کند که نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) نشستند بودیم:

«فَعَسَلْتُ ذِرَاعِي وَ مَسَحْتُ بِرَأْسِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ قَدْ يَجْزِيكَ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَّةُ وَ غَسَلْتُ قَدَمِي»

سپس حضرت فرمودند:

فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ خَلِّ مَا بَيْنَ الْأَصَابِعِ لَا تُخَلِّ بِالنَّارِ»

یا علی! بین انگشتان را هم بشوی تا گرفتار آتش نشوی.

تهذیب الأحکام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۱، ص

۹۳، ح ۹۷

اولاً: در سند روایت «حسین بن علوان کلبی» ذکر شده است. این «حسین بن علوان کلبی» شخصی عامی و سنی هست و ضعیف هم است. «عمر بن خالد بتری» که یکی از فرق زیدیه هست و مجهول است. بنابراین روایت از نظر سند کاملاً مخدوش است.

بعلاوه مرحوم «شیخ طوسی» بعد از نقل خبر می‌گوید:

«فَهَذَا خَبْرٌ مُوَافِقٌ لِلْعَامَّةِ وَ قَدْ وَرَدَ مَوْرِدَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّ الْمَعْلُومَ الَّذِي لَا يَتَخَالَجُ فِيهِ الشُّكُّ مِنْ مَذَاهِبِ أَيْمَتِنَا ع

الْقَوْلُ بِالْمَسْحِ عَلَى الرَّجْلَيْنِ»

آنچه معلوم است و از مذاهب ائمه ما شکی درباره او نمی‌رود مسح رجلین است.

«وَ ذَلِكَ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ شَكٌّ أَوْ اِزْتِيَابٌ»

مشهورتر از این است که شک یا ریبی بر این عارض شده باشد.

«بَيْنَ ذَلِكَ أَنَّ رُؤَاةَ هَذَا الْخَبَرِ كُلُّهُمْ عَامَّةٌ وَرِجَالُ الزَّيْدِيَّةِ»

«بَيْنَ ذَلِكَ» به معنای این است که «أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ شَكٌّ» را روشن می‌کند که روایت این خبر همگی از اهل سنت و زیدیه هستند.

وَ مَا يَخْتَصُّونَ بِرِوَايَتِهِ لَا يَعْمَلُ بِهِ عَلَى مَا بَيْنَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ»

الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۱، ص ۶۵، شماره ۸

همچنین در کتاب «تهذیب الأحکام» هم وارد شده است:

«فَهَذَا الْخَبَرُ مُوَافِقٌ لِلْعَامَّةِ قَدْ وَرَدَ مَوْرَدَ التَّقْيَةِ لِأَنَّ الْمَعْلُومَ مِنْ مَذْهَبِ الْأَيْمَةِ عَ مَسْحِ الرَّجُلَيْنِ فِي الْوُضُوءِ دُونَ غَسْلِهِمَا»

سپس در ادامه می‌گوید:

«وَ ذَلِكَ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يَخْتَلِجَ أَحَدًا فِيهِ الرَّيْبُ»

اصلاً به ذهن کسی نمی‌آید که شکی وجود داشته باشد.

«وَ إِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا قُلْنَا لَمْ يَجْزُ أَنْ تُعَارِضَ بِهِ الْأَخْبَارُ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا وَ لَا ظَاهِرُ الْقُرْآنِ»

اصلاً این روایت قابل معارضه با روایات وضوی مسحی نیست و با ظاهر قرآن هم هیچ اشکال و اختلافی ندارد.

تهذیب الأحكام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۱، ص

۹۳، شماره ۹۷

به علاوه اینکه در ادامه روایتی از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از کتاب «من لا یحضره الفقیه» آورده است و روایت هم صحیح است که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه):

«ثُمَّ مَسَحَ رِجْلَيْهِ»

من لا یحضره الفقیه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص ۴۳،

ح ۸۴

این روایت در «بَابُ صِفَةِ وَضُوءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع» از این کتاب وارد شده است؛ مرحوم «شیخ صدوق» بابی را به عنوان صفت وضوی حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مطرح کرده است. اگر زمانی چنین شبهه‌ای مطرح شد، به این طریق می‌توانیم پاسخ بدهیم.

روایت «علی بن یقطین» روایتی کاملاً مشهور است. در حقیقت در بسیاری از احادیثی که در جاهای دیگر هم آمده است، ولی فلسفه صدور روایت معین نشده است و جهت صدور برای ما روشن نیست، به وسیله این روایت می‌توانیم روایاتی که موافق عامه هست و تقیاً هم صادر شده را روشن کنیم.

به وسیله این روایت می‌توانیم فلسفه تقیه را روشن کنیم و اینکه ائمه طاهرین (علیهم السلام) در مورد تقیه فرمودند:

«إِنَّ التَّقِيَةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»

به جهت حفظ جان شیعیان و حفظ جان ائمه طاهریین (علیهم السلام) است. روایات در این زمینه در شیعه زیاد داریم و تنها به همین اندازه اکتفا می‌کنیم و در ادامه نظر دانشمندان و علما و فقهای شیعه در رابطه با تقیه را مطرح می‌کنیم. بعد از آن به بیان نظر علمای اهل سنت می‌پردازیم و بیان می‌کنیم که در رابطه با تقیه چه مطالبی را بیان کرده‌اند.

در ادامه به بحث تقیه از مسلم می‌پردازیم، زیرا در حال حاضر یکی از اشکالاتی که وهابیت وارد کرده‌اند این است که می‌گویند: تمام آیات و روایاتی که برای تقیه آمده است مخصوص کفر و کفار و مشرکین است، نه نسبت به مسلمانان!!

این در حالی است که بزرگان اهل سنت از جمله «فخر رازی» و «نووی» که از او به «فقیه الأمة» تعبیر می‌کنند و متوفای ۶۷۶ هجری است که هم عصر با مرحوم «محقق حلی» هم بوده، نظر دیگری دارند.

ایشان معتقد است خداوند عالم در رابطه با کفر دستور تقیه می‌دهد، با اینکه کفر از اصول و اساس دین است؛ قطعاً زمانی که در کفر تقیه جایز باشد که اصل دین است، در فروعات دین و مسائل غیر اصول دینی به طریق اولی جایز است!

بزرگان اهل سنت از جمله «زمخشری»، «نووی»، «فخر رازی» و دیگران برعکس آنچه امروز وهابیت برداشت می‌کنند، معتقدند که ما از طریق تنقیح مناط و اولویت استفاده می‌کنیم که قضیه تقیه در غیر ایمان و کفر به طریق اولی جایز است!

اولین جمله‌ای که بنده توانستم در زمینه تقیه از بزرگان شیعه پیدا کنم از مرحوم «شیخ صدوق» است. دوستان تحقیق کنند که قبل از «شیخ صدوق» کسی این روایت را وارد کرده است یا وارد نکرده است.

البته قبل از «شیخ صدوق» بزرگانی مانند مرحوم «کلینی (رضوان الله تعالی علیه) و «ابن جنید اسکافی» و «ابن عقیل نعمانی» وجود دارند که از آن‌ها به قدیمین و فقیهین عصر غیبت تعبیر می‌کنند.

ما از مرحوم «کلینی» کتابی فقهی در دست نداریم و تنها همین کتاب «کافی» موجود است. بنا به نقلی ایشان فتوای خودشان را در همین عنوان‌ها آورده است. به عبارت دیگر عناوینی که «کلینی» آورده است و در ذیل عناوین روایت آورده است، این عناوین فتوای «شیخ کلینی» هست و این روایات هم استدلال و ادله «کلینی» است.

«شیخ صدوق» متوفای ۳۸۱ هجری و «کلینی» هم متوفای ۳۲۹ هجری است. شیخ صدوق می‌نویسد:

«التَّقِيَّةُ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ عَلَيْنَا فِي دَوْلَةِ الظَّالِمِينَ»

حال «دَوْلَةِ الظَّالِمِينَ» اعم از اینکه دولت مشرک کافر باشد، یا دولت مسلم باشد؛

«فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ خَالَفَ دِينَ الْإِمَامِيَّةِ وَفَارَقَهُ»

اگر کسی تقیه را ترک کند، دینی را که امامیه به آن معتقدند را مخالفت کرده است و از دین جدا شده است.

الهداية في الأصول و الفروع - هداية المتعلمين، نویسنده: قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ص ۵۱، باب

۵ باب التقية

در حقیقت ایشان روایت «لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ» را به صورت فتوا آورده است. همچنین در کتاب «الاعتقادات» می‌گوید:

«اعتقادنا في التقية أنّها واجبة، من تركها كان بمنزلة من ترك الصلاة»

اعتقاد به تقیه فریضه واجبی است، ترک کردن آن به منزله ترک کردن نماز است.

إعتقادات الإمامية؛ ابن بابويه، محمد بن علي، ص ١٠٧، باب [٣٩] باب الاعتقاد في التقية

«شيخ صدوق» در این روایت به صراحت بیان کرده است که ترک کردن تقیه همانند ترک کردن نماز است. همچنین ایشان در صفحه ١٠٨ می‌گوید:

«و التقية واجبة لا يجوز رفعها إلى أن يخرج القائم - عليه السلام -»

امکان اینکه ما تقیه را برداریم وجود ندارد، تا زمانی که حضرت مهدی (ارواحنا له الفدا) قیام کند.

إعتقادات الإمامية؛ ابن بابويه، محمد بن علي، ص ١٠٨، باب [٣٩] باب الاعتقاد في التقية

اینکه بعضی از آقایان معتقدند که در عصر ما تقیه دیگر معنا ندارد، همانطور که شما با مرگ بر شاه گفتن دهها و صدها هزار انسان را به کشتن دادید، با لعن ابوبکر و عمر هم سی هزار نفر اضافه کشته شوند؛ اشکالی ندارد!! افزون بر اینکه این حرف، حرفی بی‌اساس و افسانه و توهم است. اصلاً قضیه مرگ بر آمریکا بحث دیگری است که در حقیقت برای عزت نفس است و زیر بار ذلت نرفتن است.

(وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ)

عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است و لیکن منافقان از این معنی آگاه نیستند.

سوره منافقون (٦٣): آیه ٨

اصلاً بحث این فرمایش قرآن کریم جداست، اما مسئله تقیه چه بسا امروزه از اهمیت بیشتری نسبت به عصر ائمه طاهربین (علیهم السلام) برخوردار باشد!!

در عصر ائمه طاهرين (عليهم السلام) اگر چنانچه جان تعداد ده تا بيست تا از شيعيان به خطر مي افتاد، اما امروزه اگر تقيه را اعمال نکنيم و شروع به لعن و سب کنیم جان ميليون ها شيعه به خطر خواهد افتاد!

به علاوه، مذهب به خطر مي افتد و از آن بالاتر ميان امت اسلامي ايجاد تفرقه مي کند و جان تمام مسلمانان را به خطر مي اندازد.

در کتاب «کافي» جلد ۲ صفحه ۶۳۶ روايتي وارد شده است که «معاوية بن وهب» از امام صادق (عليه السلام) سؤال مي پرسد که با اهل سنت چطور معامله کنیم؟! حضرت در جواب فرمودند:

«تَنْظُرُونَ إِلَىٰ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَضَعُونَ مَا يَضَعُونَ»

حضرت در اين روايت به سیره معصومين (عليهم السلام) اشاره مي کنند و مي فرمايند: مشاهده کنید که ائمه شما با اين افراد چکار مي کنند. سپس مي فرمايند:

«فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعُوذُونَ مَرَضَاهُمْ وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُوَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ»

به خدا سوگند به عيادت مريض های آن ها می رويم، در تشييع جنازه هايشان شرکت می کنیم، اگر امانتی را به ما بسپارند امانت داری می کنیم و اگر در محکمه شهادت بخواهند شهادت می دهيم.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن يعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص

۶۳۶، ح ۴

بنابراین سیره ائمه طاهرين (عليهم السلام) اين چنین است. امام صادق (عليه السلام) در اين روايت فرمودند به اعمال من توجه کنید، بلکه فرمودند: سیره ائمه طاهرين (عليهم السلام) اين است.

به علاوه زمانی که «شیخ صدوق» در کتاب «الاعتقادات» این روایت را می‌آورد، به این معنی است که از نظر سندی و دلالی تمام مراحل را سپری کرده است.

روایتی را در کتاب اعتقادی می‌آورند که دیگر قطعی الصدور از معصوم (علیه السلام) باشد. «شیخ صدوق» در ادامه روایت می‌گوید:

«فمن ترکها قبل خروجه فقد خرج عن دین الله و دین الإمامیة و خالف الله و رسوله و الأئمّة»

إعتقادات الإمامیة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۱۰۸، باب [۳۹] باب الاعتقاد فی التقیة

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته